



### کردستان، هورامان (اورامان)، پیرشالیار

عادل محمدپور

اگرچه هنوز با متدهای علمی منطبق با روی کردهای زبان شناختی و آکادمیک درباره پروسه‌ی تاریخ، فرهنگ و زبان‌گردی پژوهش‌های متقن و قابل اعتمادی صورت نگرفته و آنچه هست تنها پاره‌ای از حدسیات و نظریه‌های فردی است که در لا به لای متون کهن ایرانی گردآوری شده و به آن استناد شده است. حقیقت را هم باید در این روی کرد جستجو کرد زیرا کردستان را جز در فرهنگ آریایی و تمدن‌های وابسته به آن نمی‌توان شناخت. پارت، پارس و گُرد فرزندان توأمانی هستند که از دامان یک مام زاده شده اند؛ شناخت یکی، بدون غور و بررسی دیگری میسور نبوده و نیست و تغذیه و تقویت یکی مآلاً باعث فربگی و فرهیختگی دیگری می‌شود. با این وصف برای شناخت و تحقیق در تاریخ فرهنگ و زبان‌گردی کردستان می‌توان به دو گزاره که مطمح نظر پژوهشگران و محققان بوده و هست، استناد کرد:

الف: گفتمان اول شناخت حوزه‌ی جغرافیایی و پراکندگی گُردهاست، سرزمینی که امروز نامش (گُردستان) است و مردمانش به نام (گُرد) مشهور هستند، عمدتاً در میان چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه و برخی نقاط دیگر از جمله روسیه، ارمنستان و قفقاز... پراکنده هستند؛ این حوزه مشتمل بر سرزمین کوهستانی و وسیع زاگرس است که از غرب ایران آغاز شده و تا مشرق ترکیه و شمال عراق و جنوب غربی سوریه و... را دربر می‌گیرد.

ب: نگاه پژوهشی تاریخی زبان شناختی: با پژوهش در این روی کرد پیشینه‌ی زبان و فرهنگ ملت گُرد، به دو هزار سال پیش از میلاد بر می‌گردد که با تمدن‌های منطقه و پیرامون پیوند وثیق پیدا می‌کند. از دیدگاه واسیلی نیکیتین: در متون و دکومنت‌ها تا عهد سلجوقی به دال کردستان برخورد نمی‌کنیم،<sup>(۱)</sup> برای شناخت و استنباط زبان، فرهنگ و تاریخ کردستان، باید به اسناد و مدارک باقیمانده تمدن‌های پیرامون از جمله فرهنگ و تمدن آریایی باید توجه کرد. فرهنگ و تمدن کردها به واسطه تماس با ممالک بسیار متمدن عهد عتیق مثل عیلام، آشورها، سکاها،

سومری ها، آکدی ها و بابلی ها از اعصار بسیار کهن قابل پیگیری است و ساکنان آنجاها، آنهارا به نام های گوناگون نام برده اند.

کردها هم از اعقاب طوایف مادها هستند که با اقوام دیگر مادی ارتباط بسیار نزدیکی داشته اند و در کوهستان های کردستان کنونی ساکن بوده اند: لولویی ها، گوتی ها، کاسی ها، مانایی ها و اورارتوها و... تنها منبع مورد دسترسی هم به این تمدن ها الواح و کتیبه های آشوری و بابلی و عیلامی است.

راجع به اصل و نژاد این طوایف، علما را اختلاف است؛ زیرا بعضی از آن ها به تحقیق آریایی بوده اند مثل آمادای (ماد) و (پارسوا)؛ و بعضی هم ظن قوی می رود که آریایی بوده باشند؛ مثل گوتی ها، کاسی ها. زیرا نام بیشتر خدایان (کاسی) بیستر آریایی است و محققان به بعضی دیگر، شک دارند مثل: لولویی ها و مانایی ها<sup>(۲)</sup>.

آنچه محققان درباره ی پراکندگی جغرافیایی مادستان، درباره اش گفته اند با حوزه جغرافیایی کردستان امروز قابل انطباق است. سرزمینی که قوم آریایی ماد در کوچ تدریجی خود آن را تسخیر کرده و در آن ساکن شده اند و با بومیان در آمیخته و تدریجاً دامنه ی آن را وسعت بخشیده و بنای سلسله پادشاهی ماد را نهاده است؛ این محدوده ی جغرافیایی در دوره ی هخامنشی ها، اسکندر و جانشینان او، اشکانی ها و ساسانیان به نام (ماد) شناخته شده است و بعد از اسلام نیز برخی از تاریخ نویس ها و جغرافی نگاران هم به آن اشاراتی دارند، مردمی که در این بخش از فلات ایران و سایر نقاط ساکن بوده اند با زبانی صحبت می کنند که ما امروز آن را کردی می نامیم. این زبان که در وسعت جغرافیایی و موقعیت خاصی به آن سخن می گویند، دارای گویش ها و زیر گویش هایی است که جملگی به یک بن و یک دیرینه و یک کهن تاریخی پیوند می خورند<sup>(۳)</sup>.

مراجعه به متون و اسناد مادی و کیمبری و آلانی و آمیزش با آشوریان و ستردن نام جای ها و اسامی مادی و کردی و جایگزینی عناصر آشوری و بعداً تأثیر گذاری عناصر فرهنگ و زبان یونانی و آرامی<sup>(۴)</sup> در زمان هلنیسم و قدرت سیاسی دینی آنان در منطقه غرب آسیا به ویژه در کردستان می توان به هویت برخی از جنبه های فرهنگی و زبانی کردها پی برد.

دکتر جمال رشید در کتابی به نام «پژوهش زبان شناختی سرزمین کردستان» در مورد جای پای یونانی ها و تأثیر برنام امکانه و نام جای هادر کردستان - به ویژه در مریوان و هورامان - تحقیق با ارزشی نموده است که نگاه ما را به زبان کردی در آن عهد و زمان منتقل می کند؛ از جمله پاره ای از عناصر واژگانی مثل پنجوین (نزدیک مریوان) یعنی پنج یونانی یا اسم روستاهای اطراف مریوان (سقله سی، مه سو، کیلو، وله سم، ندمار و...) پسوند آن ها مثل اسامی لولویی و یونانی است و بخش اخیر این اسامی مثل پسوند اسامی

شهرهای لولویی (یوناسی، آراسی، باراهسی) است یا پسوند نژمار بر وزن (خارخار) و (هاشمار) لولویی است که امروز در منطقه دربندیخان کردستان عراق هستند<sup>(۵)</sup>.

برخی معتقدند مریوان ازواژه‌های (مریون) گرفته شده است در یونان پسر (مولوس) اهل (کرت) است که در جنگ تروا عاشق (ادومنه) بوده و فرماندهی (کرت) را بر عهده داشته<sup>(۶)</sup> یا (فیلقوس) اسم کوهی در جنوب غربی مریوان، همان فیلی پوس است پدر اسکندر مقدونی؛ یا واژه‌ی اورامان که متأثر از واژه‌ی (اور) آشوری + پسوند مکان (مان) است، جای فرمانروایی (اور) که بعداً در همین مقاله به آن پرداخته می‌شود.

دریک کلیت زبان کردی که یک محصول اجتماعی است پیوند تاریخی با فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی دارد که اجمالاً به برخی از آن‌ها اشاره شد؛ در نتیجه جنگ‌ها و غلبه‌های تمدن‌های زیادی که در طول تاریخ به این بخش از ایران بزرگ ارتباط داشته، بسیار غنی است. زیادند واژه‌هایی که در این زبان و لهجه‌های مختلفش کاربرد دارند که می‌توان به روشنی عمر دراز و تاریخی کهن و دیرینه را در آنها دید. می‌شود برای بازسازی بسیاری از واژه‌های پارسی باستان و اوستایی و پهلوی مورد استفاده قرار داد. وقتی در کردی هورامی می‌گوییم: (واتم، واتت، واتش، واتما، واتتا، واتشا) یا در کردی سورانی: (وتم، وتت، وتی، وتمان، وتتان، وتیان) یا به شیوه‌ای دیگر: (طوتم، طوتت، طوتی، طوتمان، طوتتان، طوتیان) / با گفتم، گفتی، گفت، گفتیم، گفتید، گفتند) فارسی، از یک ریشه اند. ولی وقتی می‌گوییم:

(نەتلیم، نەتلی، نەلێت، نەلێین، نەلێین، نەلێن) به همان معنی گفتم، گفتی، گفت... / است. مشخص است که این تفاوت اخیر، ریشه در کهن تر دارد: در گویش اردلانی سنندجی / نەتێزم، نەتێدی، نەتێدی، نەتێدن، نەتێدن. / یا طویش کرمانشانی: نەوشم، نەوشی، نەوشی... / ساختمانی جداگانه دارد<sup>(۷)</sup> در اینجاست که زبان کردی هویت خاص خود را پیدا می‌کند و تنها باید با توجه به مولفه‌ها و شاخص‌های خاص خود آن را مورد شناخت قرار داد.

### گویش‌های کردی:

اگرچه در تقسیم بندی گویش‌های کردی میان زبان‌شناسان اختلاف هست؛ با این وصف از میان آنان تقسیم بندی توفیق وهبی تا حدودی به واقعیت جغرافیای زبان کردی نزدیکتر است. ایشان زبان کردی را، چهار گویش اصلی می‌داند و هر کدام را به زیر گویش‌های دیگری تقسیم می‌کند:

۱- الف: کرمانجی شمال: بادینانی، هکاری، آشتیانی، بوتانی، بایزیدی

ب) کرمانجی جنوب: سنندجی (اردلانی)، سلیمانی، سورانی، موکریانی

۲- لری: بختیاری، لکی، فیکلی، کلهری، مامسانی

۳- گورانی: هورامی، زنگنه، کاکه ای، باجلانی

۴- زازایی<sup>(۹)</sup>

شیخ محمد خال هم با کمی تفاوت همین دیدگاه را تکرار کرده است و ایشان هم زازا را مستقل می‌داند.<sup>(۱۰)</sup>

این تقسیم بندی هازازا را از کردی جدا می‌دانند و برخی از زبان شناسان مثل ژوکوفسکی زازا را اصلاً کردی نمی‌داند.<sup>(۱۱)</sup>

به نظر نگارنده این دیدگاه درست نیست؛ نه تنها زازا یکی از گویش‌های کهن کردی است بلکه از نظر تاریخی رابطه‌ای تنگاتنگ با گوران (به ویژه اورامی) و آذری باستان دارد، چرا که از نظر عناصر قرابت بسیار نزدیکی با هم دارند. نگارنده طی مقاله‌ای به نام (جغرافیای گویش‌های کردی و پیوند اندامی اورامی با زازا و آذری باستان)<sup>(۱۲)</sup> پرداخته است.

### ویژگی‌های تاریخی و زبان شناختی مریوان و هورامان:

مریوان<sup>(۸)</sup> و هورامان (اورامان) در کردستان طبق مدارک و شواهد زبان شناختی و تاریخی که وجود دارد شاید به نسبت کردستان وضعیت منحصر به فردتری داشته باشند، هر نقطه‌ی آن در حوزه‌ی جغرافیای تاریخی، هر واژه و تیکستی در زمینه‌ی زبان شناختی هر آوا و موسیقی در اسلوب فولکلوریک هر جشن و مرثیه‌ای در متن آحاد جامعه حکایت از پیشینه‌ای دراز مدت و اصالتی تاریخی و آرکائیک دارد؛ متأسفانه تا کنون به شیوه‌ی علمی و آکادمیک به چنین مقوله‌ی ارزشمند جهت شناخت واقعی فرهنگ‌های همگرا و در عین حال متفاوت آریایی زمین پرداخته نشده است. حتی هورامان به نسبت دیگر مناطق اهورایی کردستان، از دیدگاه فرهنگی و تاریخی و زبان شناختی از شاخص‌های ویژه‌ای تر برخوردار است که هنوز به زوایا و خبایای این ویژگی‌ها به درستی و با منطق علمی و آکادمی پرداخته نشده است. در این مقاله ضمن اینکه از نظر ریشه شناسی و مدلول‌های آن به هورامان (اورامان) اشاره شده؛ به یکی از پدیده‌های فرهنگی هورامان یعنی به پیرشالیار و جشن پیرشالیار نیز که بازمانده از اعقاب دوران زرتشتیان است، پرداخته می‌شود. در مورد هورامان و بحث‌های تحقیقی که در این باره شده و مطمح نظر اهالی تاریخ و زبان است؛ بایستی به این نکته توجه داشت:

هورامان بخشی از جغرافیای کردستان و تیره‌ای از تبار کردان که دارای فرهنگی اصیل و ادبیاتی غنی و تاریخی کهن به منزله بن مایه فرهنگ و زبان کردی و در بعضی موارد متفاوت از دیگر گویش‌های کردی مثل سورانی از نظر ساختار و دستور زبان و حتی برخی نظام آوایی و واژگانی جلوه گر می‌نماید. این تفاوت‌ها را نباید ریشه‌ای قلمداد کرد؛ در بن مایه و اصالت‌های آنان، حکایت از قرابت نسبی است

که با هم دارند، ولی هرچه هست در رویه‌ی زبانی در برخی از شاخص‌ها از هم متفاوت می‌شوند. اما زبان اورامی با دیگر زیرگوش‌های گوران بسیار نزدیک است این خویشاوندی به گذشته‌های بسیار دور مرتبط می‌شود، که هسته‌ی اصلی همه آن‌ها زبان مادی است. گوران با زبان آذری کهن (نه زبان ترکی) که در گذشته حلقه اتصال گوران با زازایی‌ها در کردستان ترکیه و شنه‌تپه‌ک در کردستان عراق که خود شعبه‌ای از زبان‌های مادی است؛ قرابت و خویشاوندی پیدا می‌کند.

هورامان از نظر جغرافیایی در جنوب مریوان و غرب سنندج واقع و شامل بخش‌هایی است:

هورامان تخت:

۱- (دزلی، دهره‌کی، دهمه‌تپه، کمالا، روه‌توری، سهروتیری، و قیسیان سلین، بلبهر، ناوه،

نوین، هجیح، روار، زیوار و...) و روستاهای زیاد دیگر

۲- هورامان لهون (میان کردستان عراق و ایران): کهیمنه و بیرواس، هانه‌تپه‌رمه‌له، دزاوهر، شوشمی، نودشه، نه‌وسود، ناوه و... و در کردستان عراق (تئویلی، بیاری و روستاهای زیاد دیگر...).

در اینجا فقط روستاهای تاحدودی بزرگ، نام برده شده است و گرنه هورامان روستاهای زیادی دارد.

۳- هورامان داوهره: که شامل روستاهای بسیاری می‌شود از جمله نایطه‌لان، بیساران، نه‌ویه‌تنت، ثالنتان و... تا حدودی شیوه گفتار آنان با سایر مناطق دیگر متفاوت است که پرداختن به آن در این مقاله نمی‌گنجد.

۴- هورامی‌های متفرق که در گذشته بنا به دلایلی از هم جدا شده‌اند و در سایر نقاط ایران پراکنده‌اند مثل هورامی‌های کندوله در قلعه قروه و هرسین و عبدالملکی‌های هوریه در شمال ایران و زازایی‌ها در ترکیه و شبک‌ها در خانقین و...

### تحلیل واژگانی هورامان:

برای بحث و بررسی در مورد هورامان باید به پیش‌زمینه‌های تاریخی آن توجه کرد. مثل هر جا و مکان دیگر - اشاره کردیم که هورامان بخشی از کردستان است؛ اگرچه شیوه گفتاری مردم هورامان با دیگر مناطق کردستان متفاوت است ولی اصالت و بن‌مایه‌های زبانی یکی است و کردها هم از بازماندگان و اعقاب مادها به شمار می‌آیند و مادها با پارس‌ها و پارت‌ها اقوام آریایی هستند که در یک سرزمین برخاسته‌اند. آشوری‌ها تنها دشمن سرسخت مادها و پارت‌ها و پارس‌ها به شمار می‌آمدند. قبل از متحد شدن اقوام مادی (مثل میدیها، گوتی‌ها، ماناها و اوراتو و...) این آشوری‌ها بودند به طمع مواد خام و معادن و تخته و چوب، به قلمرو مادها و لولویی‌ها در (کردستان) و زاگرس، حمله می‌کردند و علاوه به تاراج بردن سامان مالی و مادی و کشتن دسته جمعی و کوچاندن آنان؛ به ستردن نام جاها و امکانه و نهادهای فرهنگی منطقه

می پرداختند. وجود برخی از نام‌ها و اسم‌های آشوری در منطقه مثل **(اور + مان = اورمان، تته‌ته، نقرارا، بل، هتجیج، زامواو، ذوونی و داریان، هه‌سون و سلین و..)** حکایت از این غارت فرهنگی می‌کند. در الواح و منابع آشوری، در مورد حمله به زاگرس و هورامان ذکری به میان آمده و سارگن دوم (۷۲۱-۷۰۵) ق. م، پادشاه آشور، می‌گوید: در اجرای دستور خداوند آشور و به تحت قیمومت در آوردن سران مناطق کوهستانی (هورامان) و به تصرف در آوردن اموالشان، هدیه‌ای بود برای من، با پتک فولادین کوه‌ها را کندم و راه باز کردم و.. (۱۳)

با توجه به این زمینه تاریخی به نظر نگارنده واژه‌ی هورامان (اورامان)، ترکیب اضافی مقلوب است (اور+مان = اور، یعنی شهر، نام فرمانروای اور، حکومت اور). اور علاوه بر معنی اسم عام شهر که دهخدا به آن اشاره می‌کند و معتقد است اور به معنی شهر است در قدیم اسم شهری بوده در جنوب عراق و پایتخت کلدانیان،<sup>(۱۴)</sup> اور به زمان خاندان سوم اور (۲۱۱۲-۲۰۰۴ ق. م) بر می‌گردد که فرمانروای سومری‌ها هم بوده و پایتخت آنان نیز شهر (اور یا اورا) بوده که اکنون در نزدیکی شهر نافرته در جنوب عراق است و همچنین (اور) زانا، دانا) فرمانروای موساسیر بوده امروزه در منطقه رواندز در کردستان عراق است. در زمان آشور نازیرپال (۸۸۵-۸۶۰ ق. م) آشوریان کوهستان اورامان را تصرف کرده و به جای شهر قدیم (اتلیلا) که انبار غله‌ی بزرگی برای دولت آشور بوده، شهری جدید بنا نهادند به اسم (اور آشور) و آن را مرکز ولایت تازه فتح شده قرار دادند.<sup>(۱۵)</sup>

با توجه به این اسناد تاریخی و یورش آشوری‌ها به اورامان و ستردن اسامی و الگوهای فرهنگی و زبانی منطقه و جایگزینی نام‌ها و اسامی غیر مادی و غیر کردی (اور) علاوه بر معانی شهر و...<sup>(۱۶)</sup> به مفهوم فرمانروا و حکومت هم هست.

(مان) هم، پسوند مکان است به معنی جا و مکان و خانه است.

در فارسی قدیم (مان) به صورت (مانیا) آمده یعنی خانه و سرای، در اوستا به شیوه (نمانا) ضبط شده، یعنی خانه و زیستگاه است. آبادی صلوات آباد که در زمان صفویه به این نام جدید خوانده شد (نمان) اسم داشته به معنی خانوار است.<sup>(۱۷)</sup>

در پهلوی به شیوه‌ی (مان) و در فارسی امروز به شیوه (خان و خانه) آمده و با (مان) تابع می‌شود می‌گویند (خان و مان) در اورامی با تغییر فونم (خ) به (ی)، (یان و یانه) استعمال می‌شود، و در کردی سورانی (مال) است.

در قاموس‌ها به صورت (مانیشن، مانیش، مانیان، مانیشتن) به معنی اقامت داشتن و سکنی گزیدن آمده. در اورامی و سورانی هم مصدر (مانیای، مانایو و ماندوو بوون) هم کاربرد دارد به معنی خسته

شدن و ماندگار شدن در جایی.

پس با این تحلیل واژه‌ی اورامان (هورامان) یک ترکیب اضافی مقلوب است به معنی اورجا، اورمکان، اورتخت = جا و مکان اور، تخت و فرمانروایی اور است.

گفتیم که (اور) یک واژه‌ی غیر مادی و غیر آریایی است هم به معنی شهر است و هم به معنی تخت و فرمانروایی و اسم حکم و فرمانروای اور، که به دلایل سیاست نژادی و حذف نمادهای فرهنگی این واژه را جانشین واژه‌های مادی و کردی کرده اند. قبل از این سیاست، اورامان مرکز فرمانروایی مادها بوده است. اکنون به روستای اورامان می‌گویند شهر اورامان یا اورامات تخت. این قرینه‌ای برای اینکه ما را به معنی تخت اور و فرمانروایی اور نزدیکتر می‌کند. نمونه‌هایی دیگری از این واژه‌ها که به پسوند (مان) ختم می‌شوند داریم مثل نیشتمان (جای اقامت و سکنی و وطن) یا باتمان، کاغیزمان، آدی مان، برزمان، فریمان، شلمان، کلمان و سلیمان.<sup>(۱۸)</sup> صیدی شاعر نامدار سده‌ی (۱۸ و ۱۹)<sup>(۱۸)</sup> م هورامان در چامه‌های قدیمی خود که به اسلوب بابا طا هر (شاعر سده‌ی چهارم ه. ق) سروده شده است و به (اورامن، فهلویات) مشهوراند، واژه اورمان و اورامان به شیوه (نورومون) آورده که به تبعیت از باباطاهر فرم آرکائیک (باستان‌گرایی) به آن داده، این روی کرد می‌تواند سند زنده‌ای برای مدلول (اورامان) باشد.

نَظْرُ نوروْمون، مَکَانِم بِي وَلَاتِم  
سَئِرُوئِیرِی خَوای طَیْرَتَهَن خَهَلَاتِم<sup>(۱۹)</sup>

یعنی نوروْمون (اورمان، اورامان) سرزمین و وطن من است، سرپیر (زادگاه شاعر و آرامگاه پیرشالیار) تحفه‌ای است که خداوند به من بخشوده است.

### پیران اورامان و نظام شورایی:

به گفته‌های شفاهی و نوشته‌هایی که اخیراً در لابه لای کتاب‌هانگاشته شده است<sup>(۲۲)</sup> در اورامان ۹۹ پیر (ثاؤر، ثاتر، ثادر) وجود داشته است. البته نمی‌توان روی شماری دقیق آنها تأکید کرد که حتماً ۹۹ پیر بوده اند این شاید به شیوه‌ی سمبولیک نشان از کثرت انسان‌های فرهیخته و دانا بوده است که در هورامان مبدأ و مآمن داشته اند. پیران هورامان علاوه بر نقش ترویج اخلاقی و پدر معنوی برای مردم در کار طبابت سنتی و گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی و... دست داشته اند، در امورات اجتماعی مردم دخالت می‌ورزیده اند، هَهَنجومَهَن (انجمن) ی داشته اند به نام (ذیرلا: دانایان) که مستقیماً توسط مردم به شیوه‌ی نوین انتخاب می‌شدند. جای ژیرلا مکانی بوده است به نام (مَئِرِی) و شورا رئیسی داشته به نام (ثاؤر) یا (پیر)، که تمام امورات شورا زیر نظر ایشان صورت می‌گرفته است. ثاؤر و نقش او در امورات با آیین مهری قرابت خاصی دارد. در آیین میترا هم پیر (پاور) همان واژه‌ی یونانی (پاتر، پاتروس)، عالی‌ترین درجه این آیین و

نماینده او در زمین است و از این رو جامه اش نظیر جامه خود می‌تراست. نیز هموست بالاترین مقام را در سلسله مراتب آیین مهری به عهده دارد. پیر (پاتر) صلاحیت کامل در زمینه ستاره‌شناسی دارد و چنین امری متعجب نخواهد بود وقتی که می‌بینیم که تمام آیین مهری مملو از اخترشناسی است و نمونه آن قراردادن هفت مقام سیر و سلوک و تشریف تحت حمایت هفت ستاره است.

ابزار و تمهیدات و امکانات انتخابات **ذیرلا** اگرچه ابتدایی بوده است ولی در مفهوم امروزی آن حکایت از شیوه‌ای آزاد و دمکراتیک داشته است که امروزه هم مصادیق آن را می‌بینیم. (**ثاؤر**، **ثاٹر**) زمان انتخابات را با شرایط احراز شایستگی اعلام می‌کرده است و هر کس خود را شایسته‌ی کاندیداتوری می‌دید، ثبت نام می‌کرد و در روز موعود در جلو شورا (**مقري**) حضور می‌یافتند. جهت برگزاری انتخابات آزاد (**ثاؤر**) قبلاً به شیوه‌ی قراردادی برای هر یک میوه‌ای تعیین و با آن نام، در رقابت‌ها شرکت می‌کرد. میوه‌ها معمولاً گردو، توت، بلوط، قسقوان، بادام و انجیر خشک بوده است. در همان روز دو تا سنگ که (مرد آزما) نام داشته است با دو وزن سبک (برای زنان و دختران) و سنگین (برای مردان و پسران) آماده می‌شد برای تعیین و سنجش جوانان و نوجوانان پسر و دختر، هر کس می‌توانست سنگ را بلند کند می‌توانست در انتخابات شورای (ژیرلا) شرکت جوید.

مردم و کاندیداها در روز موعود (از اول بهار، نوروز) با فراخوان قبلی می‌آمدند در محل (مه ری) آماده می‌شدند و هر کس میوه‌ی خاص خود را می‌آورد و با آن نام شناخته می‌شد. رأی‌گیری شروع می‌شد، مردم بنا به احراز شایستگی و شناخت خود آگاهانه میوه‌های مورد نظر را با نام افراد در داخل کیسه‌ای به نام (**هتلاؤه**) می‌گذاشتند، در نهایت پس از شمارش آراء اعضای شورا برای چهار سال انتخاب می‌شدند، در اینجا است که نام اورامان با مدنیت در گذشته‌های دور پیوند می‌خورد و می‌گوییم اورامان از قدیم مهد تمدن و شهرنشینی بوده است.

علاوه بر مدارک و اسناد تاریخی، برای اثبات این موضوع هنوز در اورامان واژه‌های (**ثاؤر**، **ثیر**) و (**مقري**) و (**ذیرلا**، **ذیرلي**) حضور بلاانقطاعی دارند.

علاوه بر آمدن نام ۹۹ پیر اورامان کتابها و نوشته‌ها و جنگ‌ها (از جمله در تاریخ اورامان نوشته: دکتر محمدامین اورامانی) برخی از امکنه و جاها و کوه‌ها و مزارها به نام پیران در کردستان و هورامان، نامگذاری شده است. پیرستم، پیرجان، پیریونس، پیرخضر (خدر)، کوه پیر مگرون (کوه)، پیرمام، پیرمحمد، پیرمکسور، و...

در مورد (**مقري**) هم هنوز برخی از جاها به این اسم است: **مرفو مقري** (جایی در روستای دزلی)، **ضه‌مقو مقري** در روستای کمالا، **دقرو مقري** در هورامان کردستان عراق، **مقرو دزاؤري** در



روستای دزآور و ترکیب (ذیرلی مَقری) هم به کنایه گرفته می‌شود برای انسان‌های دانا و فرهیخته و باهوش و باکیاست.

### پیر شالیار هورامان:

صرف نظر از خلط شخصیت پیر شالیار به دو شخص جداگانه و متفاوت؛ پیش از اسلام و بعد از اسلام، ایشان یکی از ۹۹ پیر اورامان به شمار می‌رود که در میان مردم گُرد به ویژه مردم اورامان از قداست و وجهه اسطوره‌ای ویژه‌ای برخوردار است، به گفته مورخان پیرشالیار از مغان زردشت بوده، کتابش را به کسی نشان نمی‌داده و سخنانش در نزد مردم ضرب‌المثل بوده است. در افواه مردم از دو تا پیر شالیار (پیر شالیار) نام برده می‌شود، هر کدام به نوبه‌ی خود از احترام خاصی برخوردار بوده‌اند. به نظر نگارنده دوپاره شدن شخصیت دوگانه‌ی پیر شالیار پیوستن و آمیختگی و اختلاط شخصیت آنان در لوای افسانه‌ها و نگاه‌های غیر واقعی به مقطع خاصی بر می‌گردد: آن هم برخورد ایدئولوژی مآبانه‌ی فرهنگ اسلام با دین زردشتیان؛ و مآلاً، بساختن برآیند دوپاره کردن پیشینگی شخصیت پیرشالیار؛ و گرنه به ضرس قاطع پیرشالیار تنها یکی بوده و هست. اما دوپارگی این نگاهها:

شخصیت اول: در لابلای کتب تاریخی مسطور است؛ پیر شالیاره سیاوه پسر جاماسب (۱۵۰) ق. م است که قبل از اسلام یا گویا همزمان با اسلام و حمله به ایران و کردستان و سرانجام هورامان، در هورامان تخت می‌زیسته و پایبند آئین زردشتی بوده و کتابی نگاشته است به اسم **ماریفه‌تو ئیرشالیاری** (معرفت پیر شهریار) بعداً آئین اسلام را پذیرفته و سرانجام در همان روستا فوت کرده و به خاک سپرده شده است. اکنون این آرامگاه مشهور است به **(پیانتهو ئیری)** - خانه‌ی پیر که زیارتگاه سوته دلان این پیر است و هرساله تقریباً در نیمه دوم بهمن ماه مراسمی تحت عنوان **(زده‌ماونتهو ئیری)** برگزار می‌گردد و یاد و خاطره او زنده و جاودان نگه داشته می‌شود.

پیرشالیار دوم: شخصیت دوم که در اذهان مردم باقی مانده و می‌توان گفت: بعدها برای مقابله با پیرشالیار زردشتی و کمرنگ کردن افکار او و تطابق با موازین اسلامی بعید نیست، شخصیتی کاذب از پیرشالیار بساخته باشند؛ و گرنه هنوز به درستی معلوم این شخصیت دوم تا چه حدی با واقعیتها منطبق باشد. اما هر چه هست زاده‌ی برآیند تلقی فرهنگ اسلام و زردشتی بوده است؛ این شخصیت، مصطفی ابن خداداد، مشهور به پیرشالیار است. گویا بعدها، بعد از انتشار آئین اسلام در منطقه هورامان در زمان شیخ عبدالقادر گیلانی می‌زیسته، آشنای افکار پیرشالیاره سیاوه بوده، کتاب معرفت او را بازنگری کرده و تغییراتی بر اساس منهج دینی و رنگ و صبغه‌ی اسلامی در آن داده است. اگرچه در مورد پیرشالیار و شخصیت دوگانه او و کتاب

معرفت سخن زیاد است و مورد نزاع و تحقیقات متفن و پژوهشگرانه صورت نگرفته؛ هنوز زوایا و خبیای زندگانی او در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و تا حدودی در اذهان و افواه مردم با رنگ و صبغهی افسانه‌های دهن به دهن در آمیخته است؛ اما با این تفاسیر پیرشالیار واقعی و پروسه‌ی فکری و منهج و ژرف ساخت اسطوره‌ای او را نمی‌توان انکار کرد. احتمالاً فردی متدین و بانفوذ و قابل احترام برای مقابله با افکار **ثیرشالیار سیاه** (پیرشالیار زردشتی) نام خود را پیرشالیار گذاشته و در سینه‌ها و افواه مردم باقی مانده است. این خلط تاریخی هرچه باشد، شخصیت واقعی پیرشالیار و منهج فکری او در میان مردم هورامان علاوه بر هویت تاریخی، که رمز آئینی و اسطوره‌ای دارد؛ حکایت از این مهم تاریخی دارد که از قدیم و ندیم در هورامان مردمانی با پیشینه‌ای مدنی و فرهنگی وجود داشته‌اند و می‌توان این نکته را بعنوان رمز ماندگاری ملت کرد دانست. هنوز هم جاهای تاریخی و باستانی در منطقه، مهر صحت بر این امر می‌گذارند که مردم هورامان ضمن تأکید بر آئین‌های گذشته خود، اسلام را رغبتاً هم پذیرفته‌اند و خیلی زود با آن اخت شده‌اند.

### ماریفته‌توو ثیرشالیاری (معرفت پیر شالیار)

این کتاب متعلق به پیر شالیار از مغان زرتشتی هورامان تخت بوده که حاوی سروده‌هایی پند آموز و رازناک و ضرب المثل گونه با مضامین و پیام‌های اخلاقی مفید است، **ماریفته‌ت** (معرفت) مرکب از چند بند مسجع است که

ترجیع آن‌ها این بیت است:

**طوشت جة واتةي ثیرشالیار بو  
هوشت جة کیاستةي زانای سیمیار بو»**

یعنی: به سخنان پیر شالیار گوش کن / و به فرستاده دانای سیمیار (دانای رمزگو: زردشت) هوش بسپار. در سخنان پیر شهریار به حفظ آئین قدیم توصیه شده و اهل محل در مجوس بودنش شکی ندارند ولی معتقدند که شخص دیگری هم به این اسم بوده است.<sup>(۲۰)</sup> این کتاب گویا در زمان پیرشالیار دوم که مسلمان بوده توسط ایشان ضمن تغییراتی چند، بازنویسی شده و به صورت متن امروزی درآمده است. نقل نمونه‌ای از سروده‌های ده هجایی این کتاب، که اشاره به ظهور اسلام دارد:

**و قروي وارو و قروة و قرينة  
و قريسة ثر ضيو ضوار سة قرينة  
ك قراطةي سیاوة هیلة ش ضة رمینة  
طوشلي مة ريو دوة پة قرينة**

یعنی: برف می‌بارد، برفی که از بین برنده‌ی برف هاست.

طناب پاره شود، چهار سره می‌شود.

تخم مرغ سیاه، سفید است.

کوزه شکسته شود، دو در می‌شود.

یا: داران طیاندارقن، جطرط دل و قرطه‌ن

طاهي ثر بقرطه‌ن، طاهي بي بقرطه‌ن

كقرطه جة هيلة‌ن، هيلة جة كقرطه‌ن

رظاس جة رظاس، ظطرط جة ظطرطه‌ن

یعنی: درختان جاندار هستند، برگ‌های آنان، دل و جگر آنان است / گاه دل پر برگ است گاه بی برگ.

مرغ از تخم است و تخم از مرغ / روباه از روباه است، و گرگ از گرگ<sup>(۲۱)</sup>.

به نظر نگارنده پیام سمبلیک و استعاری و متافوریک پیرشالیار در این شعر این است: از آن جا که مقید به آیین زردشتی بوده و طبعاً از دست دادن آیین نیاکان و پذیرفتن آیین جدید برایش سنگین و مشمئزکننده بوده، می‌خواسته به نحوی در این شعر احساسات خود را بیان کند. به گفته‌ی مورخان اورامان مدت‌ها در برابر فرهنگ جدید مقاومت کرده- مراجعه شود به حضور شعر هورمزگان در دهه‌ی اول یا دوم هجری قمری-<sup>(۲۲)</sup> و بعداً از روی رغبت و تمایل آیین اسلام را پذیرفته اند. با این وصف اکنون مردم اورامان در حفظ و پایفشردن آداب و عقاید مذهبی و اسلامی در میان مردم کرد و دیگران زبانزد هستند. این چند بیت در بردارنده‌ی احساسات و عواطف پیرشالیار است در برابر آئین جدید است. می‌خواهد بگوید با پذیرش دین جدید، وحدت ساختاری آئین قدیمی ما از هم گسیخته می‌شود و توصیه می‌کند که هر فرهنگ و آئین جوهر خاص خود را دارد، با هم متفاوت اند و در هویت و پاسداری از آن بکوشند.

### زماونۀو ئیری (جشن ئیر)

یکی آئین‌های کهنی که هنوز رگه‌های زردشتی در آن هویداست و هر ساله تقریباً در نیمه بهمن ماه در روستای اورامان در آرامگاه پیرشالیار، برگزار می‌شود؛ مراسم زماونۀو ئیری، جةذنةو ئیری (جشن ئیر) است.

این مراسم تقریباً همزمان با (جشن سده ایرانیان، گرچه این جشن اکنون و منسوخ شده و برگزار نمی‌شود) شروع می‌شود و در آن مراسم یاد و خاطره‌ی پیرشالیار زنده نگه داشته می‌شود. این جشن در همین ایام با جشن سده ایرانیان زردشتی چه از نظر فرم و چه از نظر بن مایه و محتوی ارتباط و قرابت خاصی پیدا می‌کند زیرا روی کرد هر دو جشن بر می‌گردد به بزرگداشت آئین زردشت و یاد کرد فرهنگ آریایی و هیمنه و شکوه آن روزها در میان مردم کردستان به ویژه مردم هورامان که از ابتدا خاستگاه تمدن و فرهنگ خاورمیانه بوده است.

### خاستگاه تاریخی و بن مایه جشن پیر

هنوز تقریباً صد روز و شب (پنجاه روز و پنجاه شب) از زمستان باقی است؛ مردم اورامان خود را برای برگزاری مراسمی سنتی تحت عنوان (زَمَوانة و نِیری، جَئذَنة و نِیری) یا جشن پیر آماده می‌کنند. مردم باتوجه به تاثیر فرهنگ اسلامی در مورد بن مایه این مراسم چیزی در ذهن ندارند، به زعم خود تنها این مراسم دو هفته‌ای را به یمن ولادت پیر شالیار، جشن می‌گیرند و در این روزها به جشن و شادی و سماع و رفتن به دامن طبیعت می‌پردازند و در آستانه پیر حضور می‌یابند.

از آن جا که در رفتارشناسی و ساختار این مراسم مولفه‌ها و پرنسپ‌هایی دال بر آرکایک بودن آن وجود دارد؛ طبعاً باید زمان ظهور آن دورتر از آن روی کردی امروزانه‌ای باشد که مردم می‌پندارند. به نظر نگارنده، این مراسم منشا و خاستگاه تاریخی ظهور جشن سده ایرانیان است که جشنی و آدابی آریایی و به گفته مهرداد بهار حتی بومی منطقه بوده است. در هورامان و کردستان اکنون سلسله مدارکی در دست هست، که بن مایه این مراسم که مورخان در مورد روایت‌های آن اظهار نظر کرده اند؛ نشان می‌دهد. در اینجا جهت مزید اطلاع به آن روایتها و آن اسناد و مدارک و شواهد در اورامان و تطابق آن با آداب جشن سده ایرانیان، پرداخته می‌شود.

#### روایت‌ها:

۱- روزی هوشنگ با صد تن از یاران به کوه رفت، ماری عظیم به سوی او و یارانش فراز آمد. هوشنگ سنگی به سوی مار پرتاب کرد، سنگ بر سنگ آمد و از برخورد دو سنگ، آتش پدیدار گشت و مار بسوخت، پدید آمدن آتش را جشن گرفتند، آن را سده نامیدند.

۲- چون کیومرث را یک صد فرزند آمد و ایشان به صد رسیدند، جشنی به پا شد و آن را جشن سده نامیدند. بعضی این داستان را به آدم ابوالبشر نسبت می‌دهند.

۳- چون جمع مشی و مشیانه و فرزندان به صد رسید، آن واقعه را جشن گرفتند و آن را جشن سده نامیدند.

۴- چون باگذشت یک صد روز از زمستان بزرگ، سرما به پایان اوج خود می‌رسد و از آن پس سستی می‌گیرد، به شادی این سستی و زوال، نیاکان ما جشن سده را برپای می‌داشتند.

۵- از جشن سده تا نوروز (پنجاه روز و پنجاه شب) در پیش است که مجموعاً صد شب و روز وی شود، به سبب این امر جشن سده را پنجاه روز به نوروز مانده جشن می‌گرفتند

۶- ارمایل، وزیر ضحاک، هر روز یکی از دوتنی را که می‌بایست کشت و از مغزشان ماران دوش‌های ضحاک را غذا داده و از مرگ می‌رهانید. چون فریدون بر ضحاک پیروز شد، تعداد این آزادشدگان به یک

صد تن برآمده بود. ارمایل فریدون را بیاگاهانید، فریدون باور نکرد و تنی چند را فرستاد تا جویای حقیقت شوند. آن یک صد تن، به شب در حضور بازرسان فریدون، هر یک آتشی جداگانه در (کوهستان) افروختند. یک صد آتش بر آسمان برخاست، بازرسان بدیدند و به فریدون گزارش کردند. آزادشدگان این موفقیت را جشن گرفتند و به اعتبار یک صد تن بودن خود، آن جشن را سده نامیدند.<sup>(۲۳)</sup>

روایت اخیر مد نظر و استنتاج نگارنده است، با توجه به گفته‌ی فردوسی، آن تعداد نفراتی که جانشان توسط ارمایل و گرمایل از خون آشامی ضحاک رهیده شد؛ (گرد) بودند و اکنون نژاد گرد از آنهاست: فردوسی:

از این گونه هر ماهیان سی جوان...  
ازیشان همی یافتندی روان  
چو گرد آمدندی ازیشان دو ویست  
برآسان که نشناختندی که کیست  
خورشگر بریشان بز و چند میش  
بدادی و صحرا نهادیش پیش  
(کنون) گرد «از آن تخمه دارد نژاد  
کز آباد نیاید بدل برش یاد)  
بود خانهاشان سراسر پلاس  
ندارند در دل ز یزدان هراس...<sup>(۲۴)</sup>

مورخان و اسطوره پردازان ایرانی و شرق شناس که روی اسطوره ضحاک و منشا پیدایش و خاستگاه آن پژوهش کرده اند، معتقدند: که (ازی دهاک) در کشور (ببایور) همان سرزمین (بابل) قدرت و فرمانروایی پیدا کرد.<sup>(۲۵)</sup>

این کلمه در فرس هخامنشی (ببایورو) بود. دلیل حذف (لام) بابل در این هردومورد آن است که در الفبای اوستایی و هخامنشی حرف لام موجود نیست و از این روی لام اصلی کلمه هر دو جا به (راء) بدل شد.<sup>(۲۶)</sup>

مرکز حکومت ضحاک بنابر نقل اوستا شهر (کوی ریئنتنه) نزدیک بابل بود و این را می‌توان بر نام (کرد) فعلی تطبیق کرد. بنابر بعضی روایات اسلامی، ضحاک در بابل حکومت می‌کرد و بنابر آن چه در (بندیشن) آمده است، (دهاک) در بابل قصری به نام «کولینگ دوشت» بنا کرده بود.<sup>(۲۷)</sup> پورداود، یشتها. دارمستر کوشیده است که این نام «کولینگ دوشت» را که در «سنی ملوک الارض» چاپ گونوالد ص ۲۳

کلنگ دیس «آمده با (کوی ریةنته) از یک اصل بداند.<sup>(۲۸)</sup> زند اوستا، دارمستر، ج ۲ صص ۵۸۱-۵۸۲ به هر حال، خواه (کوی ریةنته) همان (کرنند) کنونی باشد و خواه قصری در بابل، از مجموع این روایات چنین برمی آید: که (اژی دهاک) یکی از رجال ممالک (غربی ایران) بوده و علی الظاهر از آشور یا کلدیه بر ایران و (کوهستان‌های زاگرس) تاخته است و چنان که می‌دانیم پیش از تشکیل دولت‌های مادی (همزمان با فرمانروایی آنان) و هخامنشی ایران چند بار دچار مهاجمه لشکرکشان آشوری و کلدانی که در خونریزی و سفاکی شهرتی داشتند، شده بود. از این مهاجمات و خونریزی‌ها خاطراتی در ذهن ایرانیان باقی مانده و داستان‌هایی از قبیل داستان (ضحاک و داستان کوش پیل دندان) به طور نمادین و سمبولیک پدید آمده است.

در روزگاری که ایرانیان تاریخ کلدیه و آشور را فراموش کردند، ضحاک به نژاد عرب که البته از قبایل سامی و آشوریان و کلدانیان از یک اصل است، نسبت دادند و نسب او صراحتاً به (تاز) که بنابر روایات ایرانی، جداعلای تازیان است، رساندند.<sup>(۲۹)</sup>

برآیند و استنتاج اسناد و مطالب فوق و آراء و سخنان مورخ و اسطوره شناس بزرگ ایران، دکتر صفا چنین است:

- ۱- به ضرس قاطع محل ظهور ضحاک را از ممالک غرب ایران (کردستان) دانسته است.
  - ۲- اسطوره ضحاک را، شخصیت‌های تاریخی آشور و کلدانی استنباط می‌کند، که بارها و بارها ایران را مورد تجاوز قرار داده بودند. یورش‌های پی در پی آشوریان به کردستان و هورامان بر ما پوشیده نیست.
  - ۳- فردوسی جان رهیندگان ارمایل را به ضرس قاطع (گُرد) می‌داند.
  - ۴- امکنه و نام جای‌هایی که اکنون در اورامان وجود دارد؛ آراء و گفته‌های پژوهشگران را اثبات می‌کند. بدین صورت به نظر نگارنده، خاستگاه ضحاک (بوری، بایرو، بابل) همان (بارا، بیر، بویره، بیاری و بیرواس) در اورامان کنونی بوده است. زیرا:
  - ۵- (بیاری)، شهرکی در اورامان لهون عراق و (بیرواس)، روستایی کوچک در شمال شرقی بیاری اورامان لهون ایران است که از نظر تاریخی قدمت بسیار کهنی دارند، فلذا از دیدگاه تاریخی و زبانشناسی در مورد این مهم مختصری در پی می‌آید:
- به گفته مورخان (بیر، بیرواس) در زمان (لولویی‌ها) جزء سرزمین (زاموا، کردستان عراق کنونی و سلیمانی و حلبچه و خورمال و...) و در زمان اسکندر مقدونی آبادان و مرکز فرمانروایی بوده است<sup>(۳۰)</sup>. قبلاً در مورد حمله آشوریان و کلدانیان گفته مورخان را در باره سیاست تهاجمی به ایران به طور اعم آوردیم و اختصاصاً به کردستان و اورامان اشاره می‌کنیم: سارگن دوم (۷۲۱-۷۰۵ ق. م) در یکی از یادگارانه‌های خود

چگونگی به تصرف اورامان اشاره می‌کند: می‌گوید: در اجرای فرمان خداوند آشور و تحت قیمومت در آوردن سران مناطق کوهستانی (هورامان) و به تصرف در آوردن اموالشان، مثل هدیه‌ای بود برای من، با پتک فولادین کوهها را کندم و راه باز کردم و...<sup>(۳۱)</sup>

در تاریخ کرد و کردستان محمدامین زکی بیک<sup>(۳۲)</sup> اشاره می‌کند که (بیبار یا بیباری) به صورت (بارا) بوده است. آشور ناسیرپال دوم در یکی خاطرات تهاجمی خود به این شهر اشاره می‌کند و گفته زکی بیک تایید می‌شود: در سرزمین تحت فرمانوایی لولویی‌هایست و پنج شهر تصرف کردم، اینک اسامی آن ها: بارا (بیباری)، دغارا، بابیت، کاطری، زیمیری، وینی و...<sup>(۳۳)</sup>

در اطراف شهر بیاره (بیباری) نام جای هایی وجود دارد که کهن بودن و برگفته‌های ما مهر صحنه می‌گذارد. مثل: (قَتلوا طاورا، قلعه گبرها، کلاوی ناشووری، قلعه آشور، ناسنئوورد، از یسنای اوستا، یا ناسنئو در مریوان و آبشار دیوژناو، دیویسنا، در هورامان ژاورود در کردستان ایران.

(لولو) در لغت به معنی غارنشین و کوهستانی و... است. در اورامان در زبان محاوره کنونی هنوز واژه (لولو، روله) به صورت زنده استعمال می‌شود، به معنی چالاک و زبل و جسور<sup>(۳۴)</sup>. مثلاً کسی، کسی دیگر را از نظر شجاعت و چابکی در انجام کاری می‌ستاید و با کنایه به او می‌گویند: (بتهخوا لولئن، رولئن...).

یعنی به راستی شجاع و جسور است و کارش قابل ستایش است.

### مقایسه آداب جشن سده و جشن پیر اورامان:

- ۱- نشاط و شادی و سرور و رقص و سماع در هر دو جشن
- ۲- هر دو مراسم بیشتر در شب برگزار می‌شود
- ۳- برافروختن آتش و رقص و پایکوبی، با این رویکرد که این آتش بازمانده‌ی سرما را نابود و زمینه را برای اتیان نوروز مهیا می‌کند
- ۴- رفتن به صحرا و اجرای مراسم، در اورامان اجرای آداب سنگ کومسا که در همین مقاله مختصر اشاره‌ای به آن شده است.
- ۵- با چراغ در شب گشتن و سرزدن به خانه‌ها و درخواست چیز از مردم؛ کلاوروچنی، در مراسم جشن پیر اورامان
- ۶- هر دو جشن تقریباً در دهم بهمن، صد روز و شب مانده از زمستان، پس از چله بزرگ، آغاز می‌شود، بر این باور که پس از چله بزرگ زمین دم می‌زند و دزدانه نفس می‌کشد و به استقبال نوروز می‌رویم؛ هم اکنون در اورامان اصطلاحی وجود دارد؛ به برف روی زمین مانده، می‌گویند: (وَقَرَوَة وَسَوَرَوِي،

**وقرؤو و سئد روءي**) یعنی برف صدروزه، برفی که روی زمین مانده (از دهم بهمن ماه تا نوروز: صد روز و صد شب) زیرا که اورامان زمستانی سخت و طولانی را با برف‌های سنگین، پشت سر گذاشته، به همین دلیل صد شب و روز از زمستان مانده را زیاد سخت نمی‌گیرند و خود را برای آمدن نوروز<sup>(۳۵)</sup> و بهار مهیا می‌کنند. در اینجا نظر به اهمیتی که این مراسم سنتی در فرآیند تاریخی و فرهنگی منطقه دارد و در آرامگاه پیرشالیار هورامی در روستای هورامان تخت برگزار می‌گردد؛ نظری مختصر و گزارش گونه می‌اندازیم<sup>(۳۶)</sup>.

بهمن ماه ایرانیان به ویژه برای کردان چه در تاریخ معاصر و چه در تواریخ گذشته و اسطوره‌ها، در خیلی از جوانب تاریخی و فرهنگی و سیاسی، ماهی مینوی و مقدس و از پتانسیل خاصی برخوردار است. یکی از جنبه‌های تقدس و مینوی نگه داشتن این ماه، تلاقی جشن سده ایرانیان و جشن پیرشالیار است - از نظرگاه نگارنده بن مایه و خاستگاه هر دو جشن یکی است با این تفاوت این جشن در بسیار نقاط ایران اکنون منسوخ قلمداد شده و در این گوشه (اورامان) هنوز در میان مردم فعال و اکتیو، با مردم زندگی می‌کند و در همین مقاله به گزارش تحلیلی آن پرداخته شده است - در سرآغاز دهه دوم بهمن ماه، مردم اورامان و دلدادگان پیر، در سوز و سرمای سخت زمستان اورامان هر ساله بی‌صبرانه به انتظار آمدن چنین روزهای بارز می‌نشینند، با آمدن ماه بهمن سوز و هوای خاصی مشتاقان پیر هورامان را فرا می‌گیرد؛ سوز و اشتیاق تازه کردن میثاق دوباره با یکی از ۹۹ پیر اورامان.

همانطور که ذکر شد این مراسم در دهم بهمن ماه شروع می‌شود و تقریباً تا دو هفته به طور تناوب ادامه پیدا می‌کند، برگزار می‌گردد که ترتیب برنامه‌ها بدین منوال است:

۱- خیر ۲- **کوئته کوئته**، کوته کوته ۳- **(کلاوۀ روضنی، کلاوورچنی)** ۴- ذبح گوسفند ۵- رقص و شادی و غذا خوردن ۶- تجمع در خانه پیر (آرامگاه پیر) و مراسم موعظه و سخنرانی و خواندن مقاله و شاعر و ... ۷- برگزاری تریبی مختصری در مورد هر کدام از این مراسم:

۱- خیر: در مورد بن مایه مراسم در افواه و اذهان مردم برداشت‌های گوناگونی هست که پرداختن بدان به درازا می‌کشد و از حوصله چنین نوشته‌ای به دور است، اما آنچه همگان بر آن توافق دارند، زمینه آماده کردن مراسم پیر و یادآور میمون نگه داشتن آن در اذهان مردم است، به علت سنتی بودن مراسم و نبودن امکانات اطلاع رسانی به سان امروز، مردم به صورت‌های مختلف بایستی از شروع مراسم پیر اطلاع پیدا می‌کنند و در تدارک و تمهید اجرای صحیح آن بکوشند، فلسفه‌ی خبر تنها جنبه‌ی اطلاع رسانی است.

#### ۲- کوئته کوئته، کوته کوته

پس از اطلاع رسانی و رساندن پیام اجرای مراسم و آمادگی ذهنی به مردم، به مدت یک هفته تا عصر



روز چهارشنبه هفته بعد، هیچ کاری صورت نمی‌گیرد، از غروب روز چهارشنبه هفته‌ی بعد با تاریکی هوا، بچه‌های روستا شروع به و گشتن در کوچه و پس کوچه‌های روستا می‌کنند و در هر خانه را می‌زنند و با گفتن جمله‌ای «کوته کوته» صاحبخانه را از آمدن خود و بیان خواسته‌شان با خبر می‌سازند. صاحبخانه با دادن چیزی از قبیل تنقلات سنتی روستا آنها را بدرقه می‌کنند و گاهی هم با بی‌مبالاتی صاحب‌خانه روبرو می‌شوند، چون اکثر مردم چنین مراسمی را اضافی می‌دانند، هیچ بن‌مایه و انگیزه‌ی خاصی برای آن قائل نمی‌شوند. لازم به یادآوری است، مراسم زردشتی پیرشالیار و پس از تقبل آئین اسلام، تا حدودی رنگ و صبغه‌ی اسلامی به آن داده شده است و بعضی‌ها این آئین‌ها را غیر دینی و بدعت می‌دانند، ولی با این وصف بن‌مایه و ساختار و درون‌مایه اصلی مراسم از بین نرفته است کماکان هر ساله ادامه دارد.

### ۳- کلاو قر و ضنی

این آداب درست از نظر فرم مثل کوته کوته است، ولی در مقایسه با کوته کوته از ارج و ارزشی خاص در میان مردم برخوردار است و اکثریت آن را آئینی روا و مورد پسند می‌دانند. بنابراین به جدی از آن استقبال می‌شود و از بن‌مایه فرهنگی و تاریخی خاص برخوردار است. کمیت کلاو و روچنی به نسبت کوته کوته وسیعتر است و در آن هنگام اکثریت جوانان و نوجوانان روستا در روستای سرپیر جمع می‌شوند و در کوچه‌ها و پس کوچه‌ها پراکنده می‌شوند با دسته‌های دو نفری و سه نفری در پشت درها قرار می‌گیرند و با گفتن جمله نمادین: (کلاو قر و ضنی به کور و کناضیی شادی بیدی، یعنی صاحبخانه، به پسر و دختری شاد باشید) گفتن این جمله به طور سمبلیک تبریک و تهنیت ولادت پیرشالیار است و آرزوی تسری مبارکی و زایش برای صاحبخانه به یمن تبرک و تیمن همین روز و استقبال از زایش و بالندگی آن. مردم هم گفتن چنین جمله‌ای را به فال نیک می‌گیرند و به پاس آن و استقبال از برکت ولادت پیر، هدیه‌ای به بچه‌ها می‌دهند که غالباً گردو و تنقلات خشک شده‌ی سنتی است و گاهی با شیرینی و بیسکویت از آنها استقبال می‌شود.

### ۴- ذبح حیوانات

آئین ذبح از صبح روز چهارشنبه آغاز می‌شود، پس از اتمام مراسم کلاوه روچنی، هر کسی که از استطاعت مالی برخوردار باشد و یا دارای حیوان باشد، همزمان با هم یک رأس گوسفند (کاور) آماده می‌شود و آنرا به طرف (وقراسان = برآستان) یعنی آستانه‌ی پیرشالیار، آرامگاه پیرشالیار، می‌برد. در آنجا گوسفندها جمع می‌شود، در راستای اجرای تقسیم کارها، اولین رأس را باید طایفه‌ی (تایفته و تاشایا = طایفه پادشاه) که از روز اول و از قدیم و ندیم در کشت حیوان پیش قدم و پیش کسوت بوده اند، ذبح کنند، به دنبال آن، مردم هم سایر حیوانات را ذبح می‌کنند و دسته جمعی پوست آنها را می‌کنند و گوشت‌ها را قطعه

قطعه می‌کنند و زیر نظر (زیر طه‌توان = متولی آستانه) آن در جایی مرتب می‌کنند و جای می‌دهند، به عنوان تبرک، هر کس می‌رود مقداری از آن بر می‌دارد و می‌برد و به رسم معمول هدیه‌ای هم به متولی می‌دهند از آن طرف، عده‌ای هم به پخت غذا از گوشت باقیمانده می‌پردازند.

#### ۵- آیین رقص و سماع و غذا خوردن

با رسیدن نماز عصر همان روز، (روز چهارشنبه) و **قراسانه‌و ثیری** (آستان پیر) مملو از ازدحام جمعیت می‌شود، مردم از هر طرف به آستانه جهت زیارت و تیمن جستن هجوم می‌آورند، صدای روحبخش نواختن دف از هر طرف بلند می‌شود، مردم از هر طرف حلقه وار دست هم را می‌گیرند و همگام با ریتم دلنواز دف به سماع می‌پردازند، اگرچه وسعت فضای جلوی آستانه، محدود و تنگ است و جای کمی از جمعیت را می‌گیرد، اما با فشرده‌گی و چسبیدن به هم، مردم از برکت سماع و رقص آئین متمتع می‌شوند.

همزمان با این مراسم غذایی که قبلاً پخت شده بود که عبارت است از آش نذری و **لوشه تشی =** (نوعی غذای سنتی زمان پیرشالیار که از گندم کوبیده است درست می‌شود) است، در میان مردم به عنوان تبرک و بزرگداشت آئین پیرشالیار، توزیع می‌شود، مردم هم با آوردن کاسه و قابلمه از آن استقبال می‌کنند، حتی غذای آماده شده را در میان مردم در حال مراسم می‌گردانند و آنها هم با مک زدن آن از آن تبرک می‌جویند.

مراسم تا هنگامه‌ی غروب ادامه پیدا می‌کند. صبح روز بعد، مراسم دوباره از سر گرفته می‌شود و سماع و خوردن غذا و تقسیم آن تا هنگام نماز مغرب ادامه پیدا می‌کند.

#### ۶- تجمع در (قراسان، آستانه پیر):

پس از پایان گرفتن مراسم و غذا خوردن در خانه پیر شالیار و با آوردن نمذ و فرش دستبافت نقشین هورامان و فرش کردن آن، مردم جمع می‌شوند. نماز گزاران پس از ادای نماز مغرب به طرف آستانه راه می‌افتند و هر کسی سعی می‌کند جایی برای خود پیدا کند تا از آن فضای اهورایی و معنوی بهره‌ی وافیه برد. با آنکه خانه پیرشالیار کوچک است، طبعاً گنجایش افراد کمی را دارد اما به طور معجزه آسایی انگار فضا متناسب با افزایش جمعیت تکان می‌خورد و باز می‌شود و آنهمه جمعیت در آن جای می‌گیرد. مردم با همان غذای قبلی (**لوشه تشی**)، نوعی آش نظری و سنتی هورامان) شام را صرف می‌کنند و خود را برای استماع موعظه و سخنرانی و شعرخوانی و... آماده می‌کنند. طبق برنامه قبلی مراسم سخنرانی و مقاله خوانی و شعرسرایی و موعظه آغاز می‌شود و مردم سراپا به آن گوش فرا می‌دهند، در پایان این مراسم از (**کلاش ثیر =** گیوه پیر) و برخی از وسایل باقیمانده از او دیدن می‌کنند و دست به دست مردم می‌شود، آن را طواف می‌کنند و می‌بوسند و از شمیم معنوی و برکت اهورایی آن متمتع می‌شوند، پس از اجابت مراسم توسط

مردان، زنان هم همان آئین را به جای می‌آورند.

#### ۷- (تربیی، تربی)

یک هفته بعد، روز پنج شنبه آینده، مردم اورامان دسته جمعی به طرف بارگاه پیران (به ویژه شیرشالیار سیاه و...) راه می‌افتند و با انجام دعا و نیایش و... عهد و پیمان و میثاق خود را تجدید می‌کنند و یاد و خاطره‌ی آنان را زنده و جاوید نگه می‌دارند. زنان در آن روز (طیبة مذنطی، نوعی نان و بربری که وسط آن را پر از گردو کوبیده می‌کنند)؛ درست می‌کنند و میان بر و همسایه‌ها تقسیم می‌شود و حتی در مراسم (تربیی) آن را جمع می‌کنند و در آخر سر به عنوان تبرک میان زائران پخش می‌کنند.

#### مراسم کومسا:

سنگی سخت در نزدیکی آرامگاه پیرشالیار هست، که سالانه مردم هورامان به آن جا می‌روند، برای تبرک و تیمن سنگ را با پتک می‌شکنند به طوری که با زمین هم سطح می‌شود؛ سال آینده سنگ به شیوه معجزه آسایی، بزرگ شده مثل سنگ سال قبل می‌شود. با شکستن سنگ، تکه‌های آن را به مردم می‌بخشند و زنان تکه‌ای از سنگ در داخل مشک می‌گذارند؛ معتقدند که سنگ با برکت افزایی خود باعث زیاد شدن کره‌ی مشک می‌شود.

پیر محمود یکی از پیران اورامان مشهور به پیر کومسا هم در نزدیک این سنگ آرام گرفته است.

#### پانوشت‌ها و منابع:

۱- نیکیتین واسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمدقاضی

۲- همان منبع قبلی

۳- منصورى خالد، ناوینه شماره ۲۸ و ۲۹، پیوند زبان کردی با زبان‌های کهن ایرانی

۴- از جمله اسناد می‌توان به قباله‌های هورامان اشاره کرد:

این قباله‌ها در اورامان (روستای پالنگان) پیدا شده و استادان و محققانی به آن اشاراتی داشته اند:

دکتر جمال رشید می‌گوید: قباله‌هایی که در روستای پالنگان (اورامان) پیدا شده، سه تا پوست آهوست که یکی از آن‌ها با خط آرامی کهن در هشت سطر نگاشته و به عصر (فراتیس) یا فرهاد چهارم ۳۸ ق. م امپراتور پارت‌ها بر می‌گردد که توسط د. سعید خان از شیخ علاءالدین گرفته شده اند یکی به دست پرفسور (ایلیس منس) رسیده و قباله‌ی دیگری را برای (ا. کاولی) فرستاده شده است. (تحلیل زبان شناختی سرزمین کردستان، د. ج. رشید)

دکتر نائل خانلری در این باره می‌نویسد:

گذشته از این، دو سند معامله‌ی ملکی به دو زبان، یکی یونانی و دیگری پهلوانیک مشتق از آرامی، در اورامان یافته اند که بر روی پوست آهو نوشته شده است. تاریخ زبان فارسی ج ۱ ص ۲۰۷ (پ. ناتل خانلری) محمدامین اورامانی در این باره می‌نویسد:

تعداد قباله‌ها سه تاست که بر روی پوست آهو نوشته شده است و دو تا که آن‌ها را با الفبای یونانی (گریک) است که قدمت آن به ۷۷ و (۲۱، ۲۲) قبل از میلاد بر می‌گردد. (تاریخ تطور زبان کردی ص ۱۲۹ م. اهورامانی) مطالب قباله‌ها... درباره خرید و فروش و معاملات است، که اسامی خریدار و فروشنده و نام گواهان و شاهدان در آن مندرج است. برای نمونه واژه‌هایی مثل: می + وان = کسی که شراب درست می‌کند و هه مه ی، هه مای (= هه مو) ی کردی و (همه) ی فارسی و (زَربان = باخه وان و باغبان) و (زَربین) چیزی که از (زر) درست شده باشد. (تحلیل زبان شناختی تاریخ ملت کرد ص ۳۵۴ د. ج. رشید)

هنوز واژه‌ی (زر) به جای پول در میان مردم هورامان کاربرد دارد و در آن زمان هم همین معنی را داشته است.

۵- رشید د. جمال، تاریخ تحلیل زبان شناختی سرزمین کردستان

۶- ملا صالح حکیم، ناوینه، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۴۲، مقاله ردپای یونانی‌ها در کردستان

۷- منصور خالده، ناوینه ۲۸ و ۲۹ پیوند زبان کردی با زبان‌های کهن ایرانی

۸- تحلیل واژه گانی مریوان از دیدگاه‌های مختلفی به آن اشاره شده است.

به قول آقای خالد منصور واژه‌ی مریوان واژه مرکبی است و سیر تطور آن بدین صورت است:

میثراوان - میثراوان - مهربان = مهر + بان پسوند جا و مکان مکان میثراوا: شهر و جای میثرا و مهر و آرشاقاوان. مثل واغارشاقاوان و میرآوا

آقای حکیم ملا صالح عقیده دارد: مریوان از واژه‌ی یونانی (مه ریون) گرفته شده که در یونان پسر (مولوس) اهل کرت) بوده در جنگ (تروا) عاشق (ادومنه) بوده و فرماندهی نیروی (کرت) را بر عهده داشته و از آن کسانی بوده که خواستار (هلن) بوده و آوازه خوان و رقاصه بوده. ناوینه شماره ۱۹ و ۲۰ مقاله ردپای یونانی‌ها در سیمای کردستان. در تحفه مظفریه مریوان به معنی مهربان آمده است.

دهخدا می‌گوید:

مریوان (مار + ایوان) است، جایی که مار فراوان دارد.

در افواه عام هم معانی دیگری دارد:

مثلاً می‌گویند: مریوان یعنی جایی که (مر، مرغ، مرغابی) فراوان دارد.

علی رغم این آراء نگارنده در مقاله‌ای که در آینه، در پاسخ و نقد مقاله آقای خالد منصور نگاشته شده و به نقد پسوند (وان) مریوان پرداخته؛ معتقد است که پسوند وان به معنی (جای آبخیز و سرسبز و آباد است مثل (وان) و (سه وان) و (توپراوان) و دریاچه زریبار (زری + بار) سند زنده برای جای آبخیز و سرسبز، در تطور واژگانی واژه مرکب مریوان (مار + وان، ماد + وان) است. به صورت (مریوان) یعنی جای سرسبز و آبخیز و آباد مادها، در آمده است.

- ۹- بکر دلیر، *نَشْكَةُ وَتَهْكَةُ طوندوك*، بغداد ۱۹۵۱
- ۱۰- فرهنگ خال، ج ۲، ۱۹۵۹
- ۱۱- نگاه شود به نشریه زریبار، ش ۵۸ و ۵۹ مقاله زاری نوسپ، ترجمه انور قادرمحمد
- ۱۲- در این مورد نگارنده مقاله‌ای چاپ نشده، نگاشته تحت نام جغرافیای گویش‌های کردی و پیوند هورامی و زازا با آذری باستان
- ۱۳- مجله هزارمرد، ش: ۱، سال ۱۹۹۹
- ۱۴- نگاه شود به معنی اور در لغت نامه دهخدا
- ۱۵- نیکیتین واسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمدقاضی
- ۱۶- درباره معانی مختلف اورامان و آرای دیگران به نشریه زریبار شماره ۵۸-۵۹ مقاله آقای رئوف محمودپور مراجعه شود: از جمله: الف- شهر امن و آسایش: کامل صفریان  
 ب: جدا شدن و بلند شدن: رحیم لقمانی  
 ج: آورامانه: به اورامی یعنی گرسنه ایم  
 د: جای اهورا مزدا: محمدمامین اورامانی  
 ه: آرای دیگران و افواه عام: جای ابرها، و- اورمان، اورامان  
 و: شهر اور و تخت اور و فرمانروایی اور: عادل محمودپور  
 ز- شهر مادها: رئوف محمودپور
- ۱۷- منصورى خالد، ناوینه ش. ۲۸ و ۲۹ مقاله: مقایسه زبان کردی با زبان و تمدن کهن ایران
- ۱۸- فرهنگ‌های دهخدا، معین، برهان قاطع، لغت فرس، آندراج و...
- ۱۹- صیدی هورامی، دیوان اشعار، محمد امین کاردوخی، ص ۱۳
- ۲۰- اوشیدری د. جهانگیر، دانش مزديسنا
- ۲۱- محمودپور عادل، سرود خزان، ۱۳۸۱
- ۲۲- عبدالرزاق عبدالرحمن محمد: *سَـرْبُورْدِيكِي هُورامان و سَـرْدانِيكِي تَهْوِيلِي*، ۲۰۰۵\_ نشر احسان، و هورامان (یادها و یاد بودها)، احمد نظیری به نقل از کتاب فوق
- شعر هرمزگان، شعر هجایی دهه اول یا دوم هجری قمری در نزدیکی شهر سلیمانیه کردستان عراق در غاری پیدا شده، به دست استادان بهار و رشید یاسمی رسیده روی آن تدقیق کرده اند و معتقدند این شعر از اصالت خاصی برخوردار است و می‌تواند به عنوان اولین سند مکتوب شعر کردی ثبت شود.
- هورموزطان رمان، ناتران کوذان  
 «آتشکده‌ها ویران، آتش‌ها خاموش»  
 ویشان شاردقوة، طهورة طهورةکان

«خود را پنهان کردند بزرگ بزرگان»  
 زورکاری نارقب، کفردنه خاتوور  
 «زورمداران عرب، ویران کردند»  
 طنای ثالثی، هتتا شارقزوور  
 «از روستای پاله تا شهرزور»  
 شتن وکتیکان وة دیل بهشینا  
 «زنان و دختران را به اسارت بردند»  
 میرد نازا تلیی وقروی هونینا  
 « مردان غیرتمند در میان خون می غلتیدند »  
 رقوشت زقردهشتره، مانووة بی کتس  
 «آیین زردشت بی یاور ماند»  
 بتزیکا نطیکا، هورمز وة هیض کتس  
 «هرمزد به کسی رحم نورزید»

۲۳- بهار د. مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، منبع اصلی: مجله چیستا، سال اول، شماره ۶، بهمن ۱۳۶۴

۲۴- ژول مول، شاهنامه فردوسی، تهران، ۱۳۶۹، انتشارت و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱

۲۵- صفا د. ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، ص ۴۵۶

۲۶- دارمستر جیمز، زند اوستا، ج ۲

۲۷- پورداد، یشتها

۲۸- دارمستر جیمز، زند اوستا، ج ۲

۲۹- صفا د. ذبیح..، حماسه سرایی در ایران

۳۰- رستم ایوب، روزنامه کوردستان نو، ش. ۱۹۲۶

۳۱- مجله هزار مرد، سال یکم، ش ۱، ۱۹۹۹

۳۲- زکی بگ محمدامین، تاریخ کردوکردستان

۳۳- عبدالرزاق عبدالرحمن محمد، سه ربوردیکی هورامان و سه ردانیکی ته ویلی

۳۴- هورامانی د. محمدامین، مجله آوینه، ش. ۱۶، ۱۳۷۳

۳۵- بهار در مورد کهن ترین نشانه‌های نوروز، معتقد است: کهن ترین نشانه‌ای که در آسیای غربی از جشن سال نو باز مانده به نخستین خاندان سلطنتی (اور) مربوط می‌شود که در طی آن، ازدواج مقدس میان الهی آب و خدای باروری انجام می‌گرفته و کاهنه‌ی معبد نقش الهه را بر عده داشته است و این در هزاره‌ی سوم پیش از مسیح بوده است. در این مراسم شاه نقش خدای باروری (دوموزی) را بر عهده داشته. این جشن در اصل به مناسبت پیروزی (ئا، نئدای هورامی) یا (انکی) سامان بخش جهان و واضح و نگهبان قانون دارای خرد و مظهر آن بهترین دوست انسان و تعیین کننده سرنوشت مثل اهورا مزدا، آفرینندگی در این دو خدا مشترک است، که (اپسو) غول

آبهای شیرین را می‌کشد و خود ایزد آبهای شیرین می‌شود، پس از پیروزی برای او جشن گرفتند (مقایسه شود با بعل، یا بل، آبشار معروف در اورامان، خدای باران آوری که دیو خشکی **اپوش** را کشت). -این قرینه‌ها و شواهد تاریخی را مقایسه کنید با واژگان: **نهدا: مادر، بل، اور** (در ساخت اورامان، به معنی تخت و فرمانروا و حکومت) و سایر عناصر تاریخی و نیمه تاریخی هورامان که در متن در مورد خاستگاه ضحاک به آن پرداخته شد، آنگاه در مورد منشا و خاستگاه و قرابت جشن نوروز و سده و جشن پیرشالیار هورامان نتیجه بگیرید. -بهار، مهرداد. د، جستاری چند در فرهنگ ایران باستان، انتشارات فکر روز، ص ۲۱۷

۳۶- محمودپور رووف، مجله کُردی سروره (تقسیم بندی ساختاری مراسم و شرح آن)، ش ۱۱۷-۱۱۸ و حضور نگارنده در مراسم فوق

۳۷- ناتل خانلری د. پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۱، ص ۲۰۷

۳۸- هورامانی د. محمدامین، تاریخ تطور زبان کردی، ص ۱۲۹

۳۹- مارتن ورمازرن، آیین میترا، ترجمه، بزرگ نادرزاده



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی